

# بررسی آرا و اندیشه‌های تربیتی حکیم ابونصر فارابی

دکتر محمدحسن میرزامحمدی  
استادیار علوم تربیتی دانشگاه شاهد

## چکیده

این مقاله با هدف بررسی و استخراج نظام تربیتی فارابی و با روش توصیفی - استنباطی نوشته شده است. برای این منظور ابتدا مبانی فلسفی اندیشه فارابی مورد نظر قرار گرفته و آن گاه آرای تربیتی وی از متن آن مبانی، استخراج و عرضه شده است. با توجه به جایگاه رفیع تعلیم و تربیت در اندیشه معلم ثانی، هدف اصلی تربیتی او، حرکت دادن انسان به سوی خداست. بر اساس این هدف متعالی، منظومه تربیتی فارابی شکل می‌گیرد. مبانی اصلی تربیت از نظر فارابی دینی است. با توجه به این مبنا و توجه به اینکه تربیت برای وی امری اجتماعی است، برنامه‌های درسی باید ترکیبی از این دو مؤلفه مهم باشد. فارابی برای تدریس این برنامه دو نوع روش تدریس: برهانی و اقناعی را پیشنهاد می‌کند. بالطبع فردی که باید این برنامه را تدریس کند (معلم)، و کسی که باید آن برنامه را بیاموزد و عمل کند (شاگرد) برای فارابی بسیار اهمیت دارد که وی ریزگیهای ممتازی را برای آنها بر می‌شمارد. با همه اهمیتی که اندیشه‌های فارابی دارد، این اندیشه‌ها همواره مورد نقد قرار گرفته که در بخش پایانی مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: فلسفه، تعلیم و تربیت، فارابی

## ۱- مقدمه

فارابی یکی از بزرگترین فیلسوفان مسلمان و مؤسس فلسفه اسلامی است. هرچقدر درباره مبانی اندیشه فلسفی این فیلسوف بزرگ بحث شده به همان اندازه در پرداختن به مبانی اندیشه تربیتی او کم توجهی صورت گرفته و «معلم ثانی» به عنوان مربی بزرگ در عرصه تعلیم و تربیت کشور ما و بالطبع در خارج از کشور نیز کمتر شناخته شده است.

اگرچه فارابی مانند برخی مریبان چون افلاطون، دیویی، کانت و ... به طور مستقیم درباره تعلیم و تربیت به بحث پرداخته، آثار وی بویژه دو کتاب ارزشمندش به نامهای آراء اهل مدینه فاضله و سیاست مدینه (که در این مقاله نیز بسیار مورد استفاده قرار گرفته)، مالا مال از مباحث تربیتی است. بنابراین بخوبی مشخص است که می توان با مطالعه دقیق این آثار، نظام جامع تربیتی از آنها استخراج و معرفی کرد. برای این منظور ابتدا مبانی اندیشه فلسفی فارابی (که اساساً شکل دهنده نظام تربیتی وی است) در سه بخش هستی شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی مورد بحث قرار می گیرد. در ادامه، ابعاد نظام تربیتی فارابی مورد نظر قرار گرفته است. بر این اساس ابتدا به جایگاه تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی و تعریف تربیت از دیدگاه وی پرداخته می شود. آن گاه مؤلفه های اصلی نظام تربیتی فارابی که شامل مبانی، اصول، اهداف، برنامه درسی، روش تدریس و یادگیری و معلم و شاگرد است، به بحث گذاشته شده است.

## ۲- زندگینامه فارابی

ابونصر محمدبن محمدبن طرخان ابن اوزلغ در سال ۲۵۹ هـ / ۸۷۳ م در «وسبج»،

دهکده کوچکی از شهرستان «فاراب» در ترکستان ماوراءالنهر متولد شد و در رجب سال ۳۳۹ هـ/ ژانویه سال ۹۵۱ م. در دمشق وفات یافت و در «باب‌الصغیر» به خاک سپرده شد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶).

فارابی به منظور کسب علوم و معارف در دوران جوانی به بغداد، که در عصر او «مدینه‌السلام» خوانده می‌شد، رفت و زیر نظر استادان «مکتب بغداد» به تحصیل منطق، صرف و نحو، فلسفه، موسیقی، ریاضیات و سایر علوم عصر خویش پرداخت. فارابی پس از تحصیلات در بغداد به هرات رفت و در حلقه درس «یوحنا بن حیلان» حاضر شد ولی اقامت او در هرات چندان به طول نینجامید و به بغداد بازگشت. در دوران اقامت در بغداد، فارابی در حلقه درسی منطق و فلسفه «ابوشرمتی بن یونس» حکیم نصرانی شرکت می‌کرد.

ظهور فارابی معلول نهضت علمی بزرگی است که از میانه قرن دوم در تمدن اسلامی آغاز شده و بعد از وفات آن حکیم نیز تا مدتی ادامه داشته است. این نهضت در بغداد و مرو و سایر بلاد اسلامی به اوج خود رسیده بود. از سوی دیگر فارابی، شاگرد افلاطون و ارسطو بوده و با فلسفه یونان انس پیدا کرده است. فارابی با اشراف و آگاهی کامل نسبت به فلسفه یونان و نیز تسلط بر معارف عمیق دین مبین اسلام به جمع میان افلاطون و ارسطو از یک سو و فلسفه و دین از سوی دیگر اقدام کرده است (فخری، ۱۹۶۵). به این ترتیب، وی به کار بدیع و مهمی دست زده و «براستی باید او را مؤسس فلسفه اسلامی دانست» (داوری، ۱۳۷۷: ۱۲۴، مهدی، ۱۹۷۵).

تنوع آثار فارابی در علوم و صناعات مختلف، نظیر فلسفه، منطق، نجوم، طبیعیات و الهیات، موسیقی، ادبیات و سیاست از ویژگیهای شخصیت اوست. درباره تعداد آثار فارابی در میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد اما تعداد این آثار و نیز تنوع آنها

بسیار قابل توجه است. از میان تمام آثار فارابی می‌توان به دو کتاب ارزشمند آراء اهل مدینه فاضله و سياسة المدنیه اشاره کرد. فارابی کتاب سیاست مدینه را در دوران جوانی و کتاب آراء اهل مدینه فاضله را در دوران پیری تألیف کرده که هر دوی آنها از بحثهای تربیتی مشحون است.

### ۳- مبانی اندیشه فلسفی فارابی

#### ۱-۳- هستی‌شناسی

فارابی در نظام درجه‌بندی هستی، شش مبدأ را در شش درجه بیان می‌کند (فارابی، متری‌نچار، ۱۹۶۴). «سبب اول» «واجب الوجود»، «سبب دوم»، «عقول دهگانه» و «عقل فعال» که سه درجه اول از هستی است و مادی نیست. سه درجه «نفس»، «صورت» و «ماده» درجات پایین‌تر هستی است و با ماده به هم آمیخته است. جایگاه سه درجه اول هستی در جهان «ماوراءقمر» (غیرمادی) و سه درجه بعدی آن در جهان «مادون قمر» (جهان مادی) تعریف شده و «عقل فعال» پیونددهنده میان این دو جهان است و نقش آن تدبیر امور عالم مادی است. اجسام بر شش گونه است: «سماوی»، «حیوان ناطق»، «حیوان غیرناطق»، «معدنی»، «عناصر چهارگانه» (آتش، آب، خاک و هوا).

همه موجودات جدا شده از ماده، که به عالم بالا مربوط است و نیز موجودات برگرفته و گسترش یافته و مادی در عالم پایین از سبب اول به وجود آمده است (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱)، واجب الوجود که ذاتش و حضور و وجودش حتمی است، تدبیر می‌کند که بیافریند و به این صورت باعث آفرینش اولین ممکن الوجود یعنی عقل اول می‌گردد. از عقل اول تا عقل دهم هر کدام می‌توانند هم

واجب الوجود را تعقل کنند، هم ذات خود را، اگر واجب الوجود را تعقل کنند، عقل بعدی پدید می‌آید و اگر خود را تعقل کنند افلاک پدیدار می‌شوند. در نظام فکری فارابی، تمام موجودات که از سبب اول صادر شده‌اند، همگی مشمول فیض او هستند. فارابی با طرح «نظریه فیض»<sup>۱</sup> رابطه واجب الوجود با عالم کثرت، و حدوث و قدوم عالم را توضیح می‌دهد (فارابی، امین الخانجی، ۱۹۹۶: ۱۲).

محور اصلی تمام اندیشه‌های فارابی، انسان است. در نظریه وی بالاترین موجود عالم طبیعی در مرحله بالقوگی و نقص و اختلال و قائم به ماده است که کمال و فعلیت او با تجرد از ماده متحقق می‌شود. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی، و روح او از بدنش اشرف است. فارابی نفس انسان را دارای قوای غذایی، حاسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه می‌داند (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۷۳). قوه، ناطقه برترین قوه انسان، و تمام قوای دیگر برای خدمت به این قوه آفریده شده است. انسان در اندیشه فارابی، موجودی اجتماعی است و در مدینه است که می‌تواند زندگی کند و به سوی کمال حرکت نماید.

## ۲-۳- معرفت‌شناسی

مبحث شناخت و معرفت در اندیشه فارابی در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با موضوع اصلی فلسفه او، یعنی هستی و وجود و بویژه مراتب وجود است. فارابی سیر شناخت انسان را در دو حالت بالا به پایین یعنی از عقل فعال به حس و پایین به بالا یعنی از حس تا عقل فعال و در نهایت رسیدن به وجود اول مورد نظر قرار داده، تشریح می‌کند. موضوع معرفت را در اندیشه فارابی باید از دو جهت بررسی کرد: نخست نقشی که معرفت در کمال آدمی دارد و دوم چگونگی حصول اقسام معرفت

و جایگاه هر یک از قوای نفس در فرایند معرفت. عناصری که به روشن شدن این دو جهت مربوط می‌شود، عبارت است از: ۱- معرفت فطری، ۲- معرفت حسی، ۳- معرفت عقلی و ۴- معرفت اشراقی.

معرفت فطری شامل اموری می‌شود که همه انسانهای سلیم‌الذهن از آن آگاهند و به علوم مشهوره یا الاوائل المتعارفه<sup>۱</sup> معروف است؛ به عنوان مثال این قضیه که کل از جزء بزرگتر است، معرفتی فطری است.

معرفت حسی نیز برای فارابی اهمیت قابل توجهی دارد. فارابی حواس را منبع آغازین معرفت می‌داند و تصریح می‌کند که از طریق حواس، انسان معارف را تحصیل می‌کند و ادراک کلیات هم با احساس کردن جزئیات به دست می‌آید (فارابی، آل یاسین، ۱۳۷۱: ۳۸).

معرفت عقلی نزد فارابی بالاترین ارزش را داراست. پایه نظریه عقل فارابی در مفهوم ارتباط عقل انسانی با عالم مفارق از ماده به وساطت و فیض عقل فعال گذارده شده است (نتون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲). فارابی برای عقل انسان سه مرتبه در نظر می‌گیرد. هیولایی یا بالقوگی، فعلیت و استفاده. این مراتب از پایین به بالا بتدریج از جسم جدا، و به عقل فعال نزدیک می‌شود. فارابی عقل فعال را مانند خورشید می‌داند که به چشم نور می‌دهد (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۷). با این تشبیه، عقل فعال نه تنها وسیله کسب معرفت بلکه موضوع آن نیز هست. فارابی برای عقل فعال سه وظیفه تعریف می‌کند که عبارتند از: ۱- اعطای معرفت و رساندن عقل بالقوه به مستفاد، ۲- اعطای مبدأ و نیرویی که انسان را به سوی کمال رهبری کند و ۳- نظارت بر تأثیر اجسام

1- Common Sense

2- Netton

سماوی بر هیولای نخستین زمین.

معرفت اشراقی نیز نزد فارابی یکی از انواع معرفت است. از نظر وی «معرفت نوعی روشنایی و بارقه الهی است و نظریه معرفت او ثمره اتصال عقل با وحی و الهام و امتزاج روانشناسی و اخلاق و جهانشناسی است» (مدکور، ترجمه کاردان، ۱۳۶۲: ۶۵۴). معرفت اشراقی به نظر فارابی بر کشف و شهود و ذوق عرفانی مبتنی است و از راه اتصال شهودی و علم حضوری به دست می‌آید و خداوند آن را در قلوب اولیای خویش وارد می‌کند. بنابراین معرفت اشراقی که از طریق فیض الهی است برای هر انسانی حاصل نمی‌شود، بلکه تنها نفوس زاکیه‌ای که از همه حجابهای ظلمانی رها شده‌اند، می‌توانند از این فیض بهره ببرند و به مقام شهود برسند. با توجه به مراتب، مشخص می‌شود که فارابی (برخلاف افلاطون) علاوه بر عقل انسان برای قوه متخیله وی نیز ارزش کسب معرفت قائل است (میرزامحمدی، ۱۳۸۴).

### ۳-۳- ارزش‌شناسی

فارابی فیلسوفی غایتگرا، و جهتگیری فکری او و همه اجزای فلسفه‌اش براساس غایات استوار است. «او در کنار توجه به هستی و معرفت به حقایقی مانند سعادت، کمال، خیر و فضیلت اعتقاد دارد و در نظام هستی، همه چیز را هدفمند می‌بیند که به سوی غایتی در حرکت است. «فلسفه فارابی، غایت خویش را بر معرفت خالق بنا نهاده است» (مهاجرنیا ۱۳۸۰: ۱۴۱).

سعادت در نظر فارابی، صعود انسان به سوی خداوند است. سعادت عین خیر و غایت و اعظم‌اشیایی است که انسان می‌تواند به آن نائل آید (فارابی، سبحان خلیفاه، ۱۹۸۷). کمال برای انسان مستلزم جدایی از ماده است. انسان از ابتدا کامل نیست اما زمینه‌های نیل به کمال در وجودش به ودیعه نهاده شده است تا با عقل و اراده بتواند

به آن برسد. از نظر فارابی معرفت راه رسیدن به کمال است. بنابراین فارابی در اینجا این قول معروف استاد افلاطون را می‌پذیرد که «فضیلت معرفت است» (میرزامحمدی، ۱۳۸۳).

فضیلت، استعداد گرایش به صفات نیکو در آدمی است. فضیلت به نظر فارابی از طریق تکرار به صورت عادت در می‌آید. فضیلت در ارتباط با خیر و رذیلت مربوط به شر است. به نظر فارابی، همه فضایل فطری و طبیعی نیست و هر کس ممکن است زمینه گرایش به نوعی از فضایل را دارا باشد. فضایل از نظر فارابی شامل فضایل نظری، فکری، اخلاقی و عملی است (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۷۶).

فضایل نظری مجموعه‌ای از معلومات است که از طریق براهین یقینی و یا با اقناع و به مدد تخیل در نفس به وجود می‌آید و غرض آن شناخت است. از طریق فضایل فکری، خیر و صلاح امت شناخته می‌شود. فضایل اخلاقی، استنباط خیر برای افراد و فضایل عملی، تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل جزئی در امم و مدن و اصناف و در صنایع و حرف است.

«خیر از نظر فارابی غایتی است که هر چیزی شوق حرکت به سوی آن را دارد و خواهان آن است و با کمک آن به مرتبه و حقیقت وجودی خود می‌رسد و در حقیقت، خیر آخرین مرحله از کمال وجود است (فارابی، آل یاسین، ۱۳۷۱: ۵۰). شر، ضد خیر است و به معنای نداشتن کمال است نه عدم الوجود. سراسر عالم خیر است و هر چه از وجود اول صادر می‌شود خیر است، شر از اراده انسان صادر می‌شود.



## ۴- نظام تعلیم و تربیت فارابی

### ۴-۱- مقام و جایگاه تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی

فارابی از آن دسته از اندیشمندانی است که معتقد است کمال وجود انسانی از ابتدا در وجودش بالفعل نیست؛ بنابراین می‌گوید «در فطرت هیچ انسانی از ابتدای آفرینش او کمال وجود ندارد، چون فطرت ترکیبی از امور متضاد است» (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱: ۱۰۰). به نظر فارابی از آنجا که مقصود وجود انسانی رسیدن به سعادت است و رسیدن به این مقصود مهم به شناخت عوامل و وسائلی نیاز دارد، بنابراین لازم است در مسیر صحیح تعلیم و تربیت قرار گیرد تا این عوامل را بشناسد و از راه آنها به سعادت برسد (میرزامحمدی، ۱۳۸۴).

بعد از مشخص شدن مقام تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی، باید در خصوص جایگاه این امر مهم نیز نزد او به بحث پرداخت. تعلیم و تربیت برای فارابی امری دولتی است و او این موضوع را در برخی از آثار خویش بیان کرده است: ۱- دولتها موظف هستند اخلاقیات مردم را اصلاح کنند و برای ترویج ارزشها در جامعه بکوشند (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱: ۳۰). ۲- دولتها باید شهروندان و جامعه را به سوی سعادت سوق دهند (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱: ۱۱۸؛ فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱: ۹۲؛ فارابی، ترجمه خدیو جم، ۱۳۴۸). ۳- دولتها موظف هستند همه شهروندان را ارشاد و هدایت کنند (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱: ۱۲۹). ۴- تعلیم و تربیت اهل مدینه، وظیفه دولتهاست (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱: ۱۴۶-۱۲۹؛ فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۷۸-۸۱؛ فارابی، متری نجار، ۱۹۴۶: ۸۶-۸۵).

برای فارابی مدرسه، مکانی اجتماعی (دولتی) است. او معتقد است مدرسه وسیله‌ای است برای رسیدن انسان به هدف که همان سعادت است. در این محیط

گروهی همراهی و همکار که خواهان رسیدن به سعادت هستند جمع شده‌اند و در مقابل اهداف خویش به صورت فردی و جمعی احساس مسئولیت می‌کنند. در مدرسه فارابی سرنوشت همه شاگردان به هم مرتبط است (جابری مقدم، ۱۳۸۲).

#### ۲-۴- تعریف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

فارابی در آثار خویش اصطلاحات زیادی را به کار برده است که همگی به تعلیم و تربیت از دیدگاه وی مربوط است:

**تعلیم:** «تعلیم ایجاد فضایل فطری در امتهای و مدینه‌ها از طریق اقوال است» (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۷۱). به نظر فارابی تعلیم دو نوع است: یکی تعلیم عامه مردم از طریق اقل و دیگری تعلیم خواص از طریق برهان (فارابی، مهدی، ۱۹۹۲: ۹۲). به طور کلی برای فارابی تعلیم جنبه نظری تعلیم و تربیت است.

**تأدیب:** «تأدیب ایجاد فضایل اخلاقی و صنایع عملی در میان امتهای و مدینه‌ها است» (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۲۸). برای فارابی تأدیب از راه تأثیر اراده شخص ادب‌کننده در جان فرد ادب‌شونده با تمرین در آموزش عملی برای رسیدن به افعال معینی صورت می‌پذیرد. تأدیب دو نوع دارد: اقل و اجباری (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۸۰). به طور کلی برای فارابی تأدیب جنبه عملی تعلیم و تربیت است.

**تسدید:** در فلسفه سیاسی فارابی اصطلاحی وجود دارد به نام «جوده‌الرأی» که به معنای اندیشه درست است (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱: ۵۹). با توجه به این مفهوم، تسدید نیز به نظر فارابی یعنی رأی محکم که بر اساس تحقیق و دقت فراوان از راه تعلیم و تربیت حاصل می‌شود.

**تهذیب:** در اندیشه فارابی، تهذیب به معنای اصلاح نفس از اخلاق زشت است.

**تقویم:** به نظر فارابی تقویم به معنای قوام بخشیدن و محکم کردن (ثبیت) رفتار شاگرد است (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴).

**تمرین:** به نظر فارابی برای تحصیل سعادت باید به ریاضت نفس و تمرین پرداخت. «بر مردم واجب است که در راه شناخت حقایق و تحصیل فضایل، ریاضت نفس و تمرین را پیشه کنند تا حقیقت قانون را بخوبی بشناسند و در راه حق قدم بردارند» (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۴۵).

### ۳-۴- مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

۳-۳-۱- **مبنای دینی:** فارابی فیلسوف و مربی مسلمان است و مهمترین محور شکل‌دهنده افکار او دین اسلام است. این مربی بزرگ در پی آن است که از راه تعلیم و تربیت، انسان را - که به نظر او مخلوق خداست - به خدا برساند و در این راه از تمام علوم و معارف بشری استفاده کند. بنابراین وجه ممتاز اندیشه فارابی از فلاسفه یونان این است که آرای وی صبغه دینی دارد و دین، شاکله تفکرات و مبنای اصلی تعلیم و تربیت اوست. این مبنای اصلی به عنوان چتری بر اصول، اهداف، برنامه، روش و ... تعلیم و تربیت او گسترده شده است و آنها را هدایت و راهنمایی می‌کند.

۳-۳-۲- **مبنای اجتماعی:** تعلیم و تربیت در نظر فارابی، اجتماعی است. انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی قادر به زندگی نیست. مدینه برای فارابی در حکم محیط تربیتی است و قوانین آن عملکرد و نقش تربیتی دارد. اگر تعلیم و تربیت صحیح در اجتماع انجام نگیرد، مدینه از حالت فاصله خارج می‌شود و در زمره مدن غیرفاضله قرار خواهد گرفت. البته فارابی، هم به فرد توجه دارد و هم به اجتماع و به این صورت نیست که تأکید او بر اجتماعی بودن تعلیم و تربیت به

کمرنگ شدن نقش افراد منجر شود؛ چنانکه در نظر او این افراد هستند که مسؤلیتهای اجتماعی را برعهده گرفته، انجام می دهند.

۳-۳-۴- مبنای روانشناختی: به نظر فارابی افراد در یادگیری متفاوت هستند و اصولاً یادگیری به صورت تدریجی است. انسان برای پرورش جنبه های مختلف جسمی و روانی باید از مراحل آسان به مشکل حرکت کند تا بتواند تواناییهای خود را به طور کامل عرضه کند. افراد هم در جسم و هم در عقل بایکدیگر متفاوت هستند. بنابراین زمینه های یادگیری آنها نیز متفاوت است (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۷۶).

۴-۳-۴- مبنای علمی: فارابی در کتاب ارزشمند احصاء العلوم، مجموعه ای از دانشها را پیشنهاد می کند که شاگرد باید برای پرورش تواناییهای خود آن علوم را بیاموزد. در این مجموعه از علوم نظری و علمی زیادی نام برده شده و چگونگی تعلیم آنها نیز بیان گردیده است. بنابراین فارابی تعلیم و تربیت خود را به یک یا چند علم محدود نکرده، هر دانشی را به فراخور شرایط لازم می داند. در بخشهای بعد این علوم بیان خواهد شد.

#### ۴-۴-۱- اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

۴-۴-۱- اصل تفاوت های فردی: به نظر فارابی، انسانها دو فطرت دارند: یک فطرت مشترک و یک فطرت خاص. با توجه به همین فطرت خاص، او می گوید که فطرت همه انسانها برای قبول معقولات اولیه آمادگی ندارد، زیرا انسانها بالطبع با قوای متفاوتی و استعداد های متفاوت خلق شده اند (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۷۶-۷۸). به نظر فارابی، وجود تفاوت های فردی در انسانها به معنای حاکمیت جبر بر آنها نبوده بلکه به ضرورت تعلیم و تربیت تأکید دارد. تعلیم و تربیت صحیح می تواند با توجه به زمینه های متفاوت افراد، هریک را با توجه به تفاوت های خویش پرورش

دهد. بنابراین فارابی به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پیشنهاد می‌کند تا تفاوت‌های فردی شاگردان را در نظر بگیرند.

۲-۴-۴- اصل همگانی بودن: فارابی معتقد است که ملتی به کمال می‌رسد که در آن تعلیم و تربیت در اختیار همگان باشد. هر انسانی در هر مرتبه و طبقه‌ای که باشد به اندازه استعداد و توانایی خود باید از تعلیم و تربیت برخوردار شود. البته این اصل با اصل پیشین (تفاوت‌های فردی) از جهتی مشابه و از جهتی دیگر متفاوت است. از این جهت که هر کس باید آموزش ببیند، این اصل یک محور مستقل برای فارابی است که امروزه نیز در تعلیم و تربیت جهان تحت عنوان «آموزش برای همه»<sup>۱</sup> (توپینگ و مالینی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵) مطرح است اما از این جهت که هر کس با توجه به استعداد و ظرفیت خویش، نوع آموزش خاص خود را ببیند، با اصل تفاوت‌های فردی اشتراک می‌یابد.

۳-۴-۴- اصل تخصص: همان‌گونه که در اصل تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت فارابی اشاره شد، انسانها دو نوع فطرت دارند: فطرت عام و خاص. فارابی تقسیم کار را در فطرت دوم می‌داند (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴: ۲۴؛ فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱: ۷۵-۷۴). براین اساس وی دو نوع تعلیم و تربیت را پیشنهاد می‌کند: تعلیم و تربیت عام و تعلیم و تربیت تخصصی. براساس تعلیم و تربیت نوع اول، فارابی طرح «هر کس یک شغل» را پیشنهاد می‌کند و براساس تعلیم و تربیت نوع دوم، وی معتقد است نظام تربیتی باید پاسخگوی نیازهای خاص اجتماعی باشد. به این ترتیب تربیت خاص فارابی در نهایت به پرورش خواص برای بر عهده گرفتن زمام جامعه می‌انجامد.

۴-۴-۴- اصل ترکیب نظر و عمل: هدف انسان برای فارابی رسیدن به سعادت است و این سعادت توسط انسان قابل شناخت است. این وظیفه از قوه ناطقه بر می آید اما آگاهی تنها راه رسیدن به سعادت نیست بلکه باید برای رسیدن به آن تلاش صورت گیرد. فارابی رابطه میان عقل و علم و عمل اخلاقی را چنین می بیند: انسان متعقل و متفکر دارای رؤیت یعنی «جودت تمیز» میان خیر و شر است. همین تشخیص درست راه‌های عملی اجرای خیر و پرهیز از شر را نیز برای انسان آشکار می‌سازد. معرفت و تشخیص میان خیر و شر موجب اتحاد عقل و علم، عاقل و عالم و معقول و معلوم می‌گردد. در مرحله عملی رسیدن به خیر، معقول و معلوم به معمول تبدیل می‌شود. هرکس وجود را خیر و منشأ خیرات بداند، جدایی علم و عمل را نمی‌پذیرد.

۴-۴-۵- اصل محبت: به نظر فارابی ماهیت روابط انسانها باید بر محبت باشد. به این ترتیب از طریق محبت، بعضی از انسانها با بعضی دیگر مرتبط شده و پیوند خورده‌اند و از راه عدالت و اعمال عادلانه محفوظ باقی می‌مانند. انواع محبت انسانها در مدینه به نظر فارابی عبارت است از: ۱- محبت ناشی از اشتراک در فضیلت ۲- محبت ناشی از اشتراک در منفعت ۳- محبت ناشی از اشتراک در لذت. فارابی معتقد است محور تعلیم و تربیت باید بر محبت در اشتراک در فضیلت باشد. این اصل در تعلیم و تربیت معاصر نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته تاجایی که مربی معروفی چون «هانری پستالوزی» اصل اساسی تعلیم و تربیت خویش را بر «محبت» قرار داده است (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۷۵).

#### ۴-۵-۱- اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

۴-۵-۱- هدف جسمانی (بدنی): فارابی وجود انسان را دارای دو بعد جسم و روح

می‌داند و برای پرورش هر بعد اهمیت خاصی قائل است و برنامه‌ای مشخص دارد. به نظر فارابی تن آدمی باید پاس داشته شود و نیروی لازم در آن به وجود آید و بالقوگی‌های آن شکوفا شود (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱). البته توانمندیهای افراد مدینه متفاوت خواهد بود و هر یک از آنها دارای استعدادهاى خاصی است، لکن باید این توانمندیها و استعدادها (در اینجا بعد بدنی) شناخته شده، پرورش یابد.

هدف جسمانی تعلیم و تربیت برای فارابی با بازی کودکان شروع می‌شود. به نظر او انواع مختلف بازی، هدفهای مختلفی دارد. بازی به خودی خود هدف نیست بلکه ارزش آن با توجه به هدفی است که مورد نظر است. بازی بر خستگی غالب می‌شود و قدرتی را که برای عمل لازم است، تأمین می‌کند. هدف بازی، بازسازی است و به نوبه خود برای افزایش انرژی فرد برای فعالیتی جدیدتر طراحی می‌شود. بازی باید خلاقیت کودک را تحریک کند (التابی، ۱۹۹۷: ۳۶۳).

برای فارابی بخش مهمتر تربیت جسمانی، آمادگی نظامی برای دفاع از مدینه در مقابل هجوم دشمنان است. به نظر او اصل بر این است که افراد مدینه با یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند، ولی در میان آنها عده‌ای که فارابی آنها را نوابت (علفهای هرز) می‌نامد، وجود دارند که همواره طالب جنگ بوده، سربازان و جنگاوران باید آمادگی مقابله با آنها را داشته باشند (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۷۷-۸۰).

با همه اهمیتی که فارابی برای تربیت جسمانی (بدنی) قائل است آن را برای خدمت به روح انسان می‌خواهد و مقدمه‌ای برای پرورش روح و روان می‌شناسد. وی معتقد است که توجه صرف به پرورش جسم و زیاده روی در این امر بدون توجه به پرورش بعد معنوی انسان، فرد را از حالت اعتدال خارج می‌کند و اگر این امر در میان مردم مدینه رایج شود، مدینه را از حالت فاصله خارج می‌کند و به سوی «مدینه

تغلیبه» سوق می‌دهد که هدف اصلی مردم آن، غلبه بر دیگران توسط اعمال زور و نیروی بدنی (و البته ابزار دیگر زور) است (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱: ۲۸۳).

۲-۵-۴- هدف ذوقی (هنری): یکی از ابعاد وجودی انسان در اندیشه فارابی، که در کنار بعد جسمانی مطرح می‌شود، بعد روحانی است. فارابی برای تربیت و ایجاد نظم روحی و روانی اهمیت بسیاری قائل بوده، بنابراین تربیت ذوقی برای او ارزش بسیاری دارد. به نظر فارابی روش کسب معرفت با قوه متخیله مبتنی بر «اقناع» و پذیرش است (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱) و برای اینکه این قوه بتواند از عهده این مأموریت بخوبی برآید، باید به تلطیف و پالایش آن اقدام شود. اینجا جایگاه پرورش هنری مشخص می‌شود. از طریق هنر می‌توان تخیل آدمی را پرورش داد تا آماده کسب معرفت شود.

فارابی در تربیت هنری بویژه به «موسیقی» و «شعر» توجه ویژه‌ای دارد. وی از نخستین فیلسوفان و شاید نخستین فیلسوف مسلمان باشد که درباره موسیقی به تألیف دست زده است. کتاب «موسیقی کبیر» او بخوبی مؤید این موضوع است. موسیقی نزد فارابی در دو بخش نظری و عملی مطرح می‌شود به گونه‌ای که فراگیر هم باید تئوری موسیقی را بخوبی فراگیرد و هم نسبت به نواختن آلات موسیقی مهارت‌های لازم را پیدا کند (فارابی، ترجمه آذرنوش، ۱۳۷۵). «خود فارابی نیز نه تنها در موسیقی نظری استادی بی‌مانند، بلکه در نوازندگی نیز چیره دست بود» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۷۹). همچنین برای فارابی شعر و موسیقی از نظر ایجاد زمینه‌های ترویج ارزشها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه، قابل اهمیت است. وی معتقد است که از طریق هنر می‌توان بر عواطف و احساسات توده مردم تأثیر گذاشت و اصولاً «حب و بغض» توده مردم براساس تخیل است نه مبتنی بر اندیشه و تفکر، بنابراین از راه شعر



و موسیقی و لحن می‌توان در آن نفوذ کرد.

۳-۵-۴ هدف اخلاقی: مهمترین هدف تعلیم و تربیت فارابی، رساندن انسان به خداست. هستی نزد وی غایت‌مند بوده و غایت او نیل به الله است. رسیدن به این مرحله از طریق تربیت و کسب شناخت ممکن است. به این دلیل برای فارابی «فضیلت زیباست و زیبایی نیز فضیلت است» (التابی، ۱۹۹۷: ۳۵۵). کمال انسان از راه تعلیم و تربیت حاصل می‌شود و هدف تربیت، هدایت افراد به سوی کمال است؛ زیرا آنان برای این هدف خلق شده‌اند و هدف از وجود آدمی در این جهان رسیدن به نیکبختی، یعنی بالاترین کمال یا خیر مطلق است.

اعتقاد فارابی به فناپذیری و بقای روح انسان موجب شده است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف کند و سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان بداند. در این مسیر فارابی چهار اصطلاح «سعادت»، «کمال»، «فضیلت» و «خیر» را به کار می‌برد که همگی در حیطه هدف اخلاقی تعلیم و تربیت بررسی می‌شود.

بر اساس نظر فارابی، انسان کامل کسی است که به فضیلت دست یابد؛ علم نظری خود را کامل کند؛ به شرافت اخلاق عملی برسد و در رفتار اخلاقی کامل گردد. آدمی با رسیدن به مقام والا در فضایل اخلاقی و عقیدتی، وقتی مسئولیت رهبری جامعه را می‌پذیرد، این خوبیها را در روح افراد جامعه رسوخ داده، الگویی برای سایر افراد می‌شود.

بنابراین، فارابی برای رساندن انسان به سعادت به عنوان آرمان تربیتی خود، پیشنهاد می‌کند که قوای جسمانی انسان به گونه‌ای تربیت یابد که در حالت اعتدال قرار گیرد و تمام تواناییهای خود را در خدمت قوای روحی انسان بویژه قوه ناطقه

قرار دهد؛ زیرا مرکب عروج انسان به سوی سعادت همانا قوه ناطقه اوست. انسان در این راه توانایی و استعداد رسیدن به کمال را به طور بالقوه داراست. همچنین از قدرت اراده و اختیار برای حرکت در مسیر سعادت برخوردار است. آنچه می ماند این است که تربیتی شایسته در وجود او تدارک دیده شود تا طبیعت و تربیت وی با یکدیگر ترکیب شده، فرد را به سوی سعادت رهنمون کنند (میرزامحمدی، ۱۳۸۴).

۴-۵-۴- هدف عقلانی: فارابی انسان را صاحب قوایی متعدد می داند که هر یک عهده دار وظیفه ای در وجود وی هستند تا مسیر کمال را هموار کنند. آن قوه ای که به نظر فارابی برترین قوه انسان بوده، می تواند فرد را به سعادت برساند، قوه ناطقه است. قوه ناطقه توانایی تعقل دارد و این ویژگی آن قوه را از سایر قوا متمایز می کند و انسان را اشرف مخلوقات قرار می دهد (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱). فارابی معتقد است که انسان موجودی است که کمال و سعادت وی متأخر از وجودش بوده و قابلیت های رسیدن به سعادت در نهاد وی به ودیعه گذارده شده است. رسیدن به سعادت تنها در گرو تربیت صحیح و مدد از عقل و شناخت است (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱).

مهمترین هدف عقلانی تعلیم و تربیت در نظر فارابی همانا شناخت علت اولیه موجودات و هر چیزی است که او در جهان آفریده است. حرف اصلی فارابی در تعلیم و تربیت نیز همین است: اندیشه های اهل مدینه فاضله در راه شناخت درست است و این شناخت، آنان را به سعادت می رساند ولی در مدینه های غیرفاضله شناخت درست صورت نمی گیرد بنابراین آنان به شقاوت می رسند. همه بحث روی شناخت است و شناخت از راه تعلیم و تربیت صورت می گیرد، پس تعلیم و تربیت راه رسیدن به سعادت است.

## ۶-۴- برنامه درسی از دیدگاه فارابی

بررسی منظومه فلسفی فارابی نشان می‌دهد که او به برنامه توجه بسیاری دارد؛ چنانکه در طبقه‌بندی علوم و احصای آنها این برنامه‌ریزی و دقت مشاهده می‌شود. این مطلب وقتی بیشتر می‌شود که به این موضوع دقت کنیم که برنامه درسی که فارابی در کتاب احصاء العلوم آورده است، نزدیک به هزار سال است که اساس برنامه حوزه‌های علمیه ما را تشکیل می‌دهد؛ یعنی تربیتی که او برای علوم ذکر کرده کم و بیش همان ترتیب دروس و تدریس در حوزه‌های علمیه است و بزرگان علم، فرهنگ، تاریخ، فقه، کلام و فلسفه ما بر اساس این برنامه تربیت شده‌اند (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

فارابی در «تحصیل السعادة» بحث ترتیب علوم را مطرح، و همه علمها را در چهار دسته به این شرح تقسیم‌بندی می‌کند: ۱- علوم نظری ۲- علوم فکری ۳- علوم اخلاقی ۴- علوم عملی. وی همچنین در رساله «التبیه علی سبیل السعادة» علوم و معارف را بر دو قسم تقسیم می‌کند: یکی علوم و معارف علمی که شأنیت عمل ندارد و دیگری معارفی که شأنیت عمل دارد. فارابی صنایع و علوم عملی را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: صنایعی که در مدینه کاربرد دارد مثل طبابت، تجارت و کشاورزی و صنایع عملی که انسان آنها را در سیر و سلوک و مسائل اخلاقی به کار می‌برد.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، فارابی علوم و صنایع را از جهت غایت آنها به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- صنایعی که غایت آنها لذت است. ۲- صنایعی که غایت آنها منفعت است. ۳- صنایعی که غایت آنها زیبایی است. وی از میان علوم و صنایع بخش سوم به حکمت و فلسفه تعبیر می‌کند و آنها را به دو بخش حکمت نظری و

عملی یا فلسفه مدنی تقسیم می‌کند و علوم تعالیم یا علم طبیعی و علم ما بعدالطبیعه را زیر مجموعه فلسفه نظری قرار می‌دهد. او همچنین حکمت عملی یا فلسفه مدنی را به دو بخش صنایع اخلاقی و فلسفه سیاسی تقسیم می‌کند (فارابی، سبحان خلیفاه، ۱۹۸۷: ۶۶-۶۵).

کاملترین تقسیم‌بندی علوم توسط فارابی در کتاب احصاء العلوم آمده است. فارابی در این کتاب ترتیب علوم را به این صورت بیان می‌کند: علمی که انسان در ایجاد آنها دخالتی ندارد که فارابی نام علوم نظری به آنها می‌دهد و شامل علوم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعی، و علم الهی (مابعدالطبیعه) می‌داند و علمی که با اراده انسان ایجاد می‌شود که فارابی نام «علوم عملی» یا «فلسفه مدنی» به آنها می‌دهد و آنها را شامل افعال نیک (علم اخلاق) و زمینه اخلاق نیک (سیاست) می‌داند.

به طور کلی احصاء العلوم شامل هشت علم به این شرح است: اول علم زبان که برای یادگیری مقدمات منطق ضروری است. دوم علم منطق زیرا منطق از جمله قوانین کلی است که در هر علمی رعایت آن ضروری است تا ذهن را از لغزش مصون دارد. سوم، علم تعالیم (ریاضیات) است که شامل عدد، هندسه، مناظر، نجوم، موسیقی، اثقال، حیل و جبر و مقابله است. این علوم (بویژه هندسه و مناظر) راه‌های جلوگیری از خطای حس است. چهارم علم طبیعی است که درباره اجسام است. پنجم علم الهی که سه بخش دارد: اول بخشی که از موجودات بحث می‌کند. دوم بخشی که از مبادی برهانها بحث می‌کند و سوم بخشی که از موجودات غیر جسمانی بحث می‌کند. ششم علم مدنی که از افعال ارادی و ملکاتی که از آن افعال سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند. هفتم علم فقه که دانشی است که انسان به وسیله آن می‌تواند حدود هر چیز را، که وضع شریعت تصریح نکرده است، تشخیص دهد و

برای به دست آوردن احکام صحیح بر طبق مقصود واضح شریعت اجتهاد کند. هشتم علم کلام که علمی است که انسان به مدد آن می‌تواند از راه گفتار به دفاع از شریعت بپردازد (فارابی، ترجمه خدیو جم، ۱۳۴۸).

فارابی همانند استادش افلاطون، فلسفه را آخرین مرحله برنامه درسی و سرور سایر رشته‌ها می‌داند. به نظر او فلسفه ما را قادر می‌سازد تا روح خود را تا حد انسانی منطقی پرورش دهیم. هدف نهایی یادگیری فلسفه، شناخت خداوند به عنوان علت فعال همه امور و مالک جهان بر اساس عقل و عدالت است و نیز متابعت از خالق جهان و عبادت او است (میرزاحمدی، ۱۳۸۴).

#### ۷-۴- روش تدریس و یادگیری از دیدگاه فارابی

در منظومه فکری فارابی، روش جایگاه خاصی دارد. همان گونه که در بخش برنامه درسی نیز مشاهده شد، فارابی به منطق از آن جهت اهمیت می‌دهد که این علم، روش تفکر را به انسان می‌آموزد. به طور کلی فارابی دو روش را در برنامه آموزشی خویش مورد توجه قرار می‌دهد: یکی روش برهانی و دیگری اقلایی. شیوه برهانی را وظیفه رهبران و کسانی می‌داند که با علوم نظری سروکار دارند و شیوه اقلایی را، که بخش اعظم جامعه را در بر می‌گیرد، وظیفه مسئولان فرهنگی جامعه می‌داند (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳: ۸۵).

فارابی روش ورود به مباحث فکری را به دو صورت بیان کرده است: یکی روش صعودی و دیگری روش نزولی که به تناسب موضوعات از آنها استفاده می‌کند. چنانکه در مابعدالطبیعه و نظریه نبوت از روش نزولی و در قضایای انسانی و اجتماعی از روش صعودی استفاده می‌کند. روش نزولی روشی است که از علت به معلول و از واحد به کثیر می‌رسد. بنابراین از مبدأ فیض شروع می‌کند و به عالم خاکی می‌رسد

در حالی که روش صعودی روشی است که از جزئی به کلی و از ارضی به سماوی و از حسی به عقلی می‌رسد. بنابراین فارابی در این روش از هیولی آغاز می‌کند و به اشرف موجودات مادون قمر یعنی انسان می‌رسد و یا از فرد آغاز می‌کند و در نهایت به دولت جهانی می‌رسد. وی در سیاست‌المدنیة از روش صعودی و در آراء مدینه فاضله از روش نزولی استفاده می‌کند (جابری مقدم، ۱۳۸۲). در واقع می‌توان این بخش از نظام تربیتی فارابی را با روش مورد نظر افلاطون (دیالکتیک) مقایسه کرد (میرزاحمدی، ۱۳۸۲).

فارابی در بحث فضایل و در کتاب تحصیل السعادة بیان می‌کند که روش تعلیم جنبه نظری دارد و فقط با سخن سر و کار دارد ولی تأدیب از راه تأثیر اراده فرد و با تمرین و آموزش عملی برای رسیدن به یک سری افعال معین صورت می‌گیرد به گونه‌ای که به صورت ملکه درآید.

یکی از روشهای مورد نظر فارابی، «روش مباحثه و گفتگو» است. وی در تعریف این روش می‌گوید «ترغیب و برانگیختن شنونده نسبت به آنچه ذهن و فکرش را اقناع می‌کند بدون اینکه بخواهد به یقین برسد». وی معتقد است در هر دو روش اصلی یعنی برهان و اقناع می‌توان از مباحثه و گفتگو استفاده کرد لکن به نظر او در مباحثه و گفتگوی برهانی و استدلالی هدف معلم تعلیم واقعیت است و این امر واقع را به گونه‌ای تبیین می‌کند که برای شاگرد، معرفت دقیق و یقینی حاصل شود در حالی که روش اقناع در آموزش صور خیالی مانند شعر و هنر تأثیر دارد و به منظور برانگیختن احساس برای پذیرش است نه رسیدن به یقین. فارابی همچنین اقناع را از طریق تمثیل نیز ممکن می‌داند. به نظر او تمثیل روشی است که در آن همانندی و تشابه میان دو چیز مورد نظر است و با تمثیل و ویژگی یک شیء شناخته شده سعی

به شناخت شیء دیگر داریم که به آن نسبت می‌دهیم (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳).

یکی دیگر از روشهایی که فارابی به آن می‌پردازد، روش حفظ و تکرار است. به نظر او فضایل اخلاقی از طریق تکرار و عادت به دست می‌آید و در ذهن ملکه می‌شود (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱، ص ۳۱). فارابی این روش را تنها مخصوص تعلیم فضایل ندانسته بلکه در سایر شاخه‌های تعلیمی مانند مهارت نوشتن، هنر و صنایع نیز آن را مفید می‌داند. فارابی حفظ را شامل دو سطح می‌داند: اول حفظ کلمات و عباراتی که شنونده آن قدر تکرار می‌کند تا آنها را حفظ کند مانند زبان‌آموزی، آموزش قرآن و آواز و ... و دوم حفظ معنای کلمات و عبارات به صورتی که در روان شاگرد نقش بندد. فارابی برای فهم مطالب ارزش فراوان قائل، و معتقد است فهم مطالب از حفظ آن بهتر است زیرا حفظ کردن و به‌خاطر سپردن، سر و کارش با لغات و عبارات و جزئیات است که فایده‌چندانی ندارد در حالی که عمل فهم با معنا و کلیات و قوانین سر و کار داشته و بسیار سودمند است.

به نظر فارابی گام نخست در آموزش، استفاده از نام درستی است که معرف اشیاء باشد. سپس باید شیء و اجزای مختلف و اوصاف آن به تفصیل بیان شود و با استفاده از تصاویر به اوصاف آن پرداخت. همچنین می‌توان شیء را با استفاده از شیء دیگری که همانند آن است و می‌تواند با آن مقایسه شود، فهماند و در این راه از تقسیم‌بندی، استقرا، قیاس و تمثیل استفاده کرد. همچنین فارابی از قانون جایگزینی نام می‌برد. جایگزینی هنگامی به کار می‌آید که به ذهن آمدن مطلوب دشوار و ناهموار باشد؛ پس شایسته است که لفظ مطلوب به جای آمدن معنای مطلوب در ذهن به کار رود. نکته دیگری که فارابی در یادگیری توصیه می‌کند این است که در خلال یادگیری و استدلال از تصاویر و کشیدن و رسم و اشکال هندسی روی کاغذ

استفاده شود تا تخیل را برانگیزد. در واقع فارابی به روش مشاهده در یادگیری معتقد است (فارابی، ترجمه ملکشاهی، ۱۳۷۷).

#### ۸-۴- معلم و شاگرد از دیدگاه فارابی

فارابی معتقد است که اولین معلم بشر خداوند است و او برای هدایت بشر فردی از نوع خودشان انتخاب می‌کند. این فرد دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که می‌تواند به منبع وحی متصل شود و آن را بر مردم خویش عرضه می‌کنند و مردم لازم است که از او پیروی کنند (فارابی، متری نجار، ۱۹۶۴). به همین دلیل فارابی، فیلسوف را در مقام نبی و معلم قرار می‌دهد.

فارابی با پیشنهاد نظر خاص خود درباره نبوت، حاکم مدینه فاضله‌اش را همانند نبی در نظر می‌گیرد؛ یعنی به عنوان کسی که وحی الهی را از طریق اتصال به عقل فعال و به شکل بیان ادراک حسی و معقولات درمی‌یابد. سپس با بهره‌گیری از دلایل فلسفی، اهل فلسفه را به یقین راهنمایی می‌کند و با آگاه کردن و تعلیم در اقتناع اکثریت مردم با معرفت مثالی‌شان می‌کوشد و ضرورت واسطه بودن پیامبر را با استناد به نقص ذهن بشری اثبات می‌نماید.

فارابی سه نوع مربی را در نظر می‌گیرد و معتقد است رئیس عائله مربی عائله است. معلم مربی اطفال و جوانان است و بالاخره حاکم مربی شهر و دیار است. همان‌گونه که رئیس عائله با افراد تحت تکفل خود رفتار می‌نماید؛ گاهی آنان را نصیحت و قانع می‌سازد و زمانی تنبیه و توبیخ می‌کند، رئیس شهر نیز به همان روش رفتار می‌کند. اما وظایف رئیس شهر سنگین است و مهارت زیادی برای این کار لازم دارد (داغ و رشید اویمین، ترجمه کوشافر، ۱۳۷۴: ۴۹).

معلم برای فارابی دو دسته ویژگی دارد: الف) ویژگیهای فطری ب) ویژگیهای



اکتسابی. ویژگیهای فطری معلم عبارت است از: ۱- خوش فهم و سریع‌الانتقال باشد. ۲- خوش حافظه باشد. ۳- با هوش و زیرک باشد. ۴- خوش بیان باشد. ۵- دوست‌دار تعلیم و تربیت باشد. ۶- به خواندن و نوشتن علاقه‌مند باشد و از لهو و لعب دوری کند. ۷- دوست‌دار راستگویی و دشمن دروغ‌گویی باشد. ۸- دارای سعه صدر باشد. ۹- دوست‌دار عدالت باشد. ۱۰- شجاع، مصمم و دارای اراده قوی باشد. ۱۱- تربیت یافته بر اساس قانون و فطرت خویش باشد. (فارابی، نصری نادر، ۱۹۹۱). ویژگیهای اکتسابی معلم به نظر فارابی عبارت است از: ۱- حکیم و دانا باشد. ۲- از تعقل تام و کامل برخوردار باشد. ۳- حافظ شریعت و دین باشد. ۴- قدرت استنباط و نتیجه‌گیری داشته باشد. ۵- از تخیل صحیح و درست بهره‌مند باشد. ۶- سلامت بدنی داشته باشد (فارابی، متری نجار، ۱۹۷۱).

فارابی برای شاگرد نیز شروطی را در نظر گرفته است. وی در کتاب «تحصیل السعادة» خاطر نشان می‌کند کسی که می‌خواهد در علوم نظری صاحب‌نظر شود، باید بر حسب فطرت خویش استعداد فراگرفتن علوم نظری را داشته و دارای این ویژگیها باشد: ۱- نسبت به امور ذاتی سرعت فهم خوبی داشته باشد. ۲- امری را که یاد گرفته به خاطر بسپارد. ۳- دوست‌دار راستگویی و عدالت باشد. ۴- از سعه صدر برخوردار باشد. ۵- پرهیزگار باشد. ۶- همت و پشتکار داشته باشد. ۷- بر اساس قوانین و عاداتی که مطابق فطرت باشد، تربیت شود. ۸- به آرا و عقاید خود ایمان داشته باشد. ۹- به فضایل معتقد باشد (فارابی، آل یاسین، ۱۴۰۳).

به نظر فارابی شاگرد باید به درک نایل آید. او باید به تحصیل علاقه‌مند، و در این کار جدیت و پشتکار داشته باشد و در این راه به مطالعه اندیشه‌های گذشتگان بپردازد و آنها را نقد و بررسی کند تا به اجتهاد برسد (فارابی، ترجمه ملک‌شاهی،

۱۳۷۷). به طور کلی فارابی شاگرد را فردی با شعور و اراده، آزاد، متفکر، دارای زمینه‌های فردی متفاوت، علاقه‌مند به یادگیری، علاقه‌مند به علم و دارای برنامه و روش برای رسیدن به هدف تربیتی خویش می‌داند.

### ۵- نتیجه‌گیری و بحث

فارابی بزرگترین فیلسوف مسلمان است و تمام فلاسفه بعد از وی هر یک به گونه‌ای از او تأثیر پذیرفته‌اند. ویژگی نظام‌سازی در شخصیت فکری او موجب شده است تا از او اندیشمندی بزرگ بسازد. بر همین اساس افکار تربیتی فارابی نیز شکل نظام‌مند پیدا می‌کند. غایت‌مندی، ویژگی اصلی تعلیم و تربیت فارابی است و غایت اصلی آن نیز شناخت مبدأ هستی، اعتقاد به آن و انجام دادن اعمال مورد نظر خداوند است.

فارابی به صورت بی‌ظنیری سعی در آن دارد که فلسفه را ابزار شناخت خدا کند و در این کار اثر بدیعی را خلق می‌کند و مؤسس فلسفه اسلامی می‌گردد. با این مبنای محکم، طرح نظام تربیتی فارابی قابل توجه است. تربیت از یک سو برای شناخت خدا و از سوی دیگر به منظور کسب تخصص و ادای وظایف اجتماعی است؛ بنابراین مبنای دینی، علمی و اجتماعی پیدا می‌کند و بر اصول مشخصی مبتنی است که از جمله آنها می‌توان به همگانی بودن، تخصصی بودن، متوجه به تفاوت‌های فردی، و ... اشاره کرد. منظومه تعلیم و تربیت فارابی اهداف مهمی دارد که در قالب اهداف جسمانی «بدنی»، ذوقی «هنری»، اخلاقی و عقلانی به بحث گذاشته شده است. محور تمام اهداف تعلیم و تربیت نزد فارابی رسیدن به خدا به عنوان وجود اول و آخر است.

فارابی برای رسیدن به غایت تربیتی خویش برنامه‌های درسی مشخصی را احصا و معرفی می‌کند. این برنامه‌ها به طور مفصل در کتاب احصاء العلوم وی تدوین، تعریف و طبقه‌بندی شده است. روش مورد نظر فارابی با توجه به مبانی، اهداف و برنامه درسی او شکل می‌گیرد که به طور عمده شامل روشهای «اقناع» و «برهان» است. از آنجا که وی معتقد است همه انسانها برای درک و دریافت تعلیم و تربیت از ظرفیت یکسانی برخوردار نیستند برای هر گروه از آنها روش آموزشی خاصی را تعریف می‌کند. مهم این است که همه از تعلیم و تربیت خاص خود برخوردار شوند. روش مورد نظر فارابی با توجه به دو قطب تربیتی او یعنی معلم و شاگرد متفاوت است.

با همه عظمتی که فارابی به عنوان یک فیلسوف و البته مربی بزرگ دارد، مبانی اندیشه فلسفی و تربیتی او مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است که در اینجا به برخی از مهمترین این انتقادات اشاره می‌شود:

- برخی از مورخان فلسفه اسلامی معتقدند که فارابی چگونگی پدید آمدن ماده و امور مادی تحت قمر را چندان روشن نکرده است. در پاسخ به این انتقاد باید گفت که فارابی در فصل هفدهم «آراء اهل مدینه فاضله» به طور صریح این ارتباط را بیان می‌کند. به نظر او از نیرویی که همه اشیای آسمانی در آن مشترک هستند، ماده برتر در عالم زمین پدید می‌آید و از اختلاف ماهیتهای آن، اشیای فراوان، که ماهیتاً بایکدیگر مختلف هستند، پدید می‌آید و از تضاد در رابطه میان آنها انواع گوناگون و از تغییر در رابطه، تغییر در آن انواع حاصل می‌آید. ترکیبهای مختلف اجسام آسمانی، سازنده انواع اجسام طبیعی است؛ به عبارت کوتاهتر، اختلاف و تضاد اشیای آسمانی، موجب همین عوارض و کیفیات در عالم طبیعت شده و می‌شود.

- یکی از انتقادات مربوط به نظریه اجتماعی فارابی این است که وی برای اداره مدینه فاضله خویش، طرح عملی ارائه نکرده است. در پاسخ به این انتقاد باید گفت که فارابی در جمع میان دین و فلسفه، ناگزیر بوده است که در اصول و کلیات بماند و به جزئیات احکام نپردازد؛ مثلاً وی چگونه می‌توانست فرایض دینی را با عمل اخلاقی، که شخص در موقع خاص و بنا به تشخیص قوه عملی انجام می‌دهد، جمع کند؟ شاید هم به متابعت از روش ایجاز و اجمال، که در همه آرا و آثار فارابی وجود دارد درسیاست مدنی نیز شرح و بسط را لازم ندانسته است. در قیاس با «جمهور» افلاطون، «مدینه فاضله» فارابی جز اینکه به اجمال ذکری از اصناف و طبقات مدینه کرده باشد از گذران معیشت و تأمین اهل آن سخن نگفته است. این امر را نباید حمل بر بی‌توجهی یا نقص مدینه فاضله او کرد، زیرا مدینه فاضله رؤیا نیست، بلکه نتیجه تفکر عقلانی است (میرزاحمدی، ۱۳۸۳).

- اهمیت معرفت عقلانی برای فارابی و نظریات او در این باره نیز زمینه بحثهایی شده است. فارابی رسیدن به شناخت را هم از طریق قوه ناطقه (عقل) و هم از طریق قوه متخیله (خیال) ممکن می‌داند. اما همین زمینه از تفکر فارابی مورد بحث و انتقادات زیادی قرار گرفته است. مهمترین ایراد این است که تصور می‌شود، فارابی معرفت حاصل از قوه ناطقه را ویژه فیلسوف و معرفت حاصل از قوه متخیله را ویژه نبی می‌داند؛ بنابراین وی مقام فیلسوف را بالاتر از نبی و شأن فلسفه را اعلای از دین می‌داند. در پاسخ به این انتقاد باید گفت که نزد فارابی نه ارزش نبی از فیلسوف کمتر است و نه مقام فلسفه از دین بالاتر است. بحث درباره شناخت است. شناخت برای فیلسوف از طریق فیض عقل فعال به قوه ناطقه و برای نبی از راه فیض عقل فعال به قوه متخیله و به وسیله وحی صورت می‌گیرد. فلسفه و دین و فیلسوف و نبی در

معرفت شناسی با یکدیگر تفاوتی ندارد. اصل موضوع شناخت است؛ شناخت خداوند به عنوان بالاترین مرتبه هستی. هر دوی اینها در پی شناخت او هستند، لکن ابزار آنها متفاوت است.

- از آنجا که فارابی در کسب معرفت هم به عقل توجه دارد (معرفت عقلانی) و نظریه عقل او در میان اندیشمندان مسلمان بی نظیر است و هم به شهود و اشراق و الهام توجه کافی نموده است و بویژه مرتبه بالای آن را نزد نبی و مندر می‌بیند، برخی او را پیرو «مکتب مشاء»<sup>۱</sup> و برخی دیگر وی را پیرو «مکتب اشراق»<sup>۲</sup> دانسته‌اند. در پاسخ باید گفت که فارابی نه به طور کامل مشایی و نه اشراقی است. وی از همان ابتدا سعی کرده است فلسفه یونانی را به روش و قالب خاص اسلامی در آورد. او با جمع میان افلاطون و ارسطو از یک سو و فلسفه یونان و دین مبین اسلام از سوی دیگر، راه رسیدن به حقیقت را یکی می‌داند ولی بنا بر شرایط خاص، این راه گاهی از طریق عقل و گاهی از طریق دل طی می‌شود.

- یکی از اصلی‌ترین اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت نزد فارابی، «جامعه‌پذیر کردن» شاگردان است به گونه‌ای که آنها یاد بگیرند تا در اجتماع باثبات و بدون تغییری زندگی کنند و شرایط سازگاری اجتماعی را در چنین جامعه‌ای بیاموزند و مطابق آن عمل کنند. این دیدگاه در نظریات جدید در حوزه تعلیم و تربیت مورد انتقاد واقع شده است؛ به عنوان نمونه در پست مدرنیسم به جای سازگاری، پرورش شهروند انتقادگر که بتواند ساختارهای موجود را بشکند و آنها را مورد سؤال قرار دهد و به هم بریزد، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در تعلیم و تربیت پست

مدرن شاگردان نه تنها باید به مثابه به وجود آورندگان دانش، بلکه بایستی فاعلان سیاسی باشند.

- یکی از انتقادات جدی به کل تعلیم و تربیت فارابی است که اگر چه فارابی برای تربیت ارزش زیادی قائل شده است در مدینه‌های غیرفاضله مسأله را به عدم تربیت می‌رساند؛ یعنی وی در موارد مختلف آنجا که از گوناگونی فطرتها بحث می‌کند برای مسأله تربیت و آموزندگی، محل قائل می‌شود و آن را احیاناً در پاره‌ای از موارد فایق بر فطرت می‌داند. البته این امر درست است لکن در آنجا که از نظامهای غیرفاضله بحث می‌کند، موضوع را به افراد تربیت نایافته و به قول خود «نوابت» که از نظر فارابی همانند علفهای هرز در زمینه اجتماع است، می‌کشانند و انواع آنها را می‌شمارد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که فارابی در برخی جاها به تربیت توجه ندارد و آن را برای برخی افراد (نوابت) نمی‌خواهد که این نظریه با اصول انسانی، که خود فارابی مدافع آن است، همخوانی ندارد. فارابی در این باره معتقد است که «با این قبیل افراد باید مانند حیوانات رفتار شود» (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۷۷: ۲۵۶-۲۵۵) و عجیب است که وی تربیت را در مورد آنان فراموش کرده است.

#### منابع فارسی

- جابری مقدم، علی اکبر. *فلسفه تربیتی فارابی*. رساله دوره دکتری، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- داغ، محمد و رشید اویمین، حفظ الرحمن. *تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام*. ترجمه علی اصغر کوشافر، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴.
- داوری اردکانی، رضا. *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- داوری اردکانی، رضا. *فارابی*. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۴.

- شاتو، ژان. *مربیان بزرگ*. ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- فارابی، ابونصر. *احصاء العلوم*. ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- فارابی، ابونصر. *الانفاظ المستعمله فی المنطق*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- فارابی، ابونصر. *سیاست مدنیه*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- فارابی، ابونصر. *موسیقی کبیر*. ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- مدکور، ابراهیم. «فارابی». *تاریخ فلسفه در اسلام*. به کوشش م.م. شریف، ترجمه علیمحمد کاردان، ج ۱، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- مهاجرنیا، محسن. *اندیشه سیاسی فارابی*. قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- میرزامحمدی، محمدحسین. *بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی*. نشریه علمی - پژوهشی روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، س ۳۲، ش ۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۲۵.

- میرزامحمدی، محمدحسین. *فارابی و تعلیم و تربیت*. زیر چاپ، ۱۳۸۴.
- میرزامحمدی، محمدحسین. *مقایسه اندیشه های فلسفی افلاطون و فارابی*. نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۷، ش ۱۹۱: ۵۵-۷۵، ۱۳۸۳.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز. *فلسفه سیاسی فارابی*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. *درآمدی به فلسفه*. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۷۲.

#### منابع عربی

- الفارابی، ابونصر. *آراء اهل المدينة الفاضلة*. تحقیق الیید نصری نادر، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱.
- الفارابی، ابونصر. *السیامیه المنذیه*. تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: مطبعة الكاثولیکیه، ۱۹۶۴.
- الفارابی، ابونصر. *تحصیل السعاده*. تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۳.
- الفارابی، ابونصر. *تعلیقات*. تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۱.
- الفارابی، ابونصر. *رساله التنبیه علی السبیل السعاده*. تحقیق سبحان خلیفاه، عمان: کلبه الادب، قسم الفلسفه الجامعه الاردنیه، ۱۹۸۷.
- الفارابی، ابونصر. *فصوص الحکم*. تحقیق محمد امین الخانجی، مصر: مطبعة السعاده، ۱۹۹۶.
- الفارابی، ابونصر. *فصول منتزعه*. تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۱.
- الفارابی، ابونصر. *کتاب الحروف*. تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰.

منابع انگلیسی

- Al-Tabi.A. (1997). *Al-Farab in Thinkers on Education*, Editor Z. Morsy, Paris: Unesco Publishing / Oxford and IBH, V. 1.
- Fakhry, M. (1965). *Al-Farabi and the Reconciliation of Plato and Aristotle* Journal of History of Ideas, (26): 71-98.
- Mahdi, M. (1975). *Al - Farabi and the Foundation of Islamic Philosophy*, Publication of Central Library: University of Tehran, Editor: I. Afshar, No. 10, Essays On Farabi, P.37-54.
- Netton, I.R. (1992). *Farabi and his School*, London: Routledge and Keganpaul.
- Topping, K & Maloney, S. "Editors" (2005). *Inclusive Education*, London and NewYork: Routledge and Falmer.

